

شرح دعای ابوحسنه تاملی

آیت الله ایزدی نجف آبادی

«بِكَ عَرَفْتُكَ وَأَنْتَ دَلَّلْتَنِي عَلَيْكَ وَذَهَبْتَنِي إِلَيْكَ وَلَوْلَا أَنْتَ لَمْ أَدْرِ مَا أَنْتَ»

در قسمت قبل مطالبی که در این سه چهار جوبله به چشم می خورد مورد اشاره قرار گرفت و اینک به تفصیل هریک می پردازیم:

مطلب اول:

معرفت خداوند و پی بردن بوجود و صفات جلال و جمال خداوندی (که شاید بتوان گفت که مراتب بینهایت دارد) از نازلترین مراتب تا عالیترین مراتب، تنها بوسیله و به سبب خود ذات او است. پرروشن است که همین مرتبه استدلالی از معرفت که با بکارگیری عقل خدا دادی و تفکر در دستگاه خلقت بدست می آید هرکسی به اندازه بینش و اطلاع خودش از جهان هستی دارد. از پیرزن پنبه ریس که از حرکت چرخ پنبه ریزی که بدون گرداننده نمی چرخد یا عربی

که از جای پا که بدون راه رونده محال است باشد و همبستور طبقات مختلف مردم در دانش و بینش تا دانشمندترین مردم، گاهی از نظم جهان و گاهی از حادث بودن آن یعنی از بودن بعد از نبودن و گاهی از ممکن الوجود بودن (یعنی از خالی بودن ذوات اشیاء در مرحله ذات از هستی) از اینگونه راهها بوجود خداوندی و صفات او پی می برند بقول سعدی:

آفرینش همه تشبیه خداوند دلست دل ندارد که ندارد بخداوند اقرار
هر موجودی بلکه هر برگ درخت سبزی دفتری است از معرفت
کردگار. در این مرحله از معرفت که عصای انسان و پای چوبین است بقول اهلش- در راه معرفت و بالجمله همه آیات آفاقی و انفسی همه و همه از خداوند است. پس معرفت او در همین مرحله نازل هم بوسیله اوست که از روی حقیقت باید گفت «بِكَ عَرَفْتُكَ» تا چه رسد به معرفت اولیاء که برعکس اهل مرحله قبلی (که آنها حق را بخلق می شناسند) اینها حق را بحق بلکه خلق را هم بحق می شناسند و در رتبه متقدمه بر معرفت اشیاء، معرفت حق برایشان- چنانچه خود میدانند- حاصل شده که در این رابطه از مولی الموحدین امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود:

«مَا رَأَيْتُ شَيْئًا إِلَّا وَرَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ وَبَعْدَهُ وَمَعَهُ».

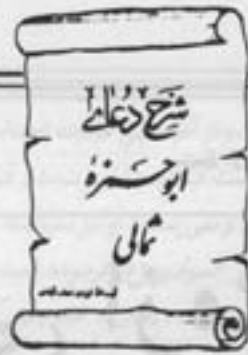
هیچ چیزی را ندیدم مگر این که خدا را قبل از آن و بعد از آن و با آن دیدم. و در دعای عرفه، حضرت سیدالشهدا علیه السلام از آثار و اشیاء پی بحق بردن را اسباب دوری دیدار قلمداد نموده است، عرض می کند: «الهی ترددی فی الآثار یوجب بعد المزار». پروردگارا تردّد و توجه من بآثار، مایه دوری زیارت و لقاء میشود. باز عرض می کند «کیف يستدل علیک بما هو فی وجوده مفتقر الیک ایكون لغیرک من الظهور ما لیس لک حتی یكون هو المظهر لک؟ منی غبت حتی نحتاج الی دلیل بدل علیک؟ و منی بعدت حتی تکون الآثار هی الّتی توصل الیک؟ عیبت عین لائراک علیها زقیبا و خسرت صفة عبدلم تجعل له من حبک نصیبا».

چگونه بوجود توبه چیزی که بتو در هستی نیازمند است، دلیل آورده شود؟ آیا برای چیز دیگر ظهوری هست که برای تو نباشد که آن باعث ظهور تو گردد؟ کجا و در چه وقت توغایی تا احتیاج بدلیلی که بتو دلالت کند باشد؟ یا کجا تو دوری تا بوسیله آثار، بتو رسیده شود؟

خلاصه در این مرحله از معرفت روشن است که تنها وسیله شناخت حق، باز خود حق است چه خوش گفته مولوی:

آفتاب آمد دلیل آفتاب گرد لیلست باید از وی رخ متاب
و بقول شبستری:

زهی نادان که او خورشید تابان بنور شمع جوید در سیاهان
چه آباتست روشن گشته از ذات نگر در ذات او روشن زآیات



منبع هستی و کمال نزدیک و بندگان از انس و قرب به او بهره مند شوند.

جذبه محبت الهی

چنانچه حکمای الهی در مباحث مربوط به عنایت ذات آفریدگار تحقیق کرده اند: حق تعالی از آنجائیکه غنی و بی نیاز مطلق است، روی این مینا، محبت ذات حق بعالم (چون عالم اثر ذات حق است و مَنْ أَحَبَّ شَيْئاً أَحَبَّ أَثَرَهُ) به تبع محبت خود اوست بخود او. نتیجه اینکه در تمام مراتب هستی هر موجودی که در جهان ظهوری کرد و در راه کمال خود بحرکت درآمد، از آنجهت که اثری از ذات بی پایان خداوند است، به تبع محبوب بودن ذات حق برای خودش، آن موجود هم محبوب و به جذبه ذات بسوی کمال مطلق رهسپار و همه بجانب او در سیر؛ چنانچه در ابتدای دعای اول صحیفه سجادیه، امام زین العابدین علیه السلام عرض می کند:

«إِنْتَدِعُ بِقُدْرَتِهِ الْخَلْقَ إِتْدَاعاً وَاخْتَرْتَهُمْ عَلَيَّ مَشِيئَةً إِخْتِرَاعاً ثُمَّ سَلَكَ بِهِمْ طَرِيقَ إِوَادَتِهِ وَتَقَنَّنَهُمْ لِي سَبِيلَ مَحَبَّتِهِ» - بقدرت خود آفریدگان را از تویی بهستی آورد و بخواست خویش آنها را از عدم ایجاد فرمود آنگاه آنها را در راهی که خواست خود بود راهرو قرار داد و در طریق محبت خویش برانگیخت.

بتابیر آنچه گذشت باید گفت: همچنانکه موجودات که رو بکمال خود در سیرند و شعور و اراده یابندارند و یا اگر دارند شعورشان دخالت ندارد و بالطبع سیر می کنند، جذبه محبت الهی آنها را بخود میکشاند همچنین بندگان که با اراده و اختیار بجانب قرب او گرانیده و سوخته محبت او هستند و بالاختر راه قرب به او را طی می کنند؛ همه برانگیخته از دعوت او هستند.

او بود که عقل داد و به دنبالش انبیاء و اولیاء فرستاد و راه قرب بخود را در عالم اختیار بوسیله فرستادگان و کتابهای آسمانی در پیش پایمان گذاشت و مصرانه بجانب خود همه را دعوت کرد همچنانکه در دعا است: «وَدَعَوْتَنِي إِلَيْكَ» در حقیقت کشش و جذبه او در کار است والا بگفته شاعر:

تا که از جانب معشوق نباشد کشش / کوشش عاشق بیچاره بجائی نرسد
در اینجا باید توجه داشت که یک قسمت از دعوت خداوند بندگان را بسوی خودش همان بازگذاشتن در دعا و اجازه دادن به خلائق که به درگاه خداوند عرض حاجت نموده و راز دلشان را با او در میان بگذارند که انشاء الله در ادامه این سلسله مقالات در جمله های بعدی از دعا خواهد آمد.
بقیه در صفحه ۶۶

تا اینجا راجع به مطلب اول که از جمله یک عرفتک استفاده میشود، که در شناسائی ذات حق تنها وسیله، خود ذات او است.

مطلب دوم

در این رابطه چند جمله از دعای عرفه حضرت سیدالشهداء علیه السلام مناسب بنظر می آید که ذکر شود. آن حضرت در مقام دعا عرض می کند:

«إِلَهِي عَلِمْتُ بِاخْتِلَافِ الْأَنْوَارِ وَتَفْلاَتِ الْأَطْوَارِ أَنَّ مُرَادَكَ مِنِّي أَنْ تَتَعَرَّكَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى لَا أَجْهَلَكَ فِي شَيْءٍ» - خدایا به اختلاف آثار و دگرگونی اطوار هستی دانستم که خواست تو از من این است که خود را در هر چیزی بمن یشناسانی تا اینکه در هیچ چیز جاهل به تو نباشم.

از این چند جمله بدست می آید که اساساً هستی که ظهور نور فیض خداوند در تمام مراتب وجود است، همه و همه تشبیه خداوندان دل و توجه دادن اتماتها است به مبدأ هستی. چه خوش گفت شاعر:
در آن خلوت که هستی بی نشان بود / بکنج نیستی، عالم نهان بود
وجودی بود از قیاس دور / ز گفشتگوی مائی و تو مهجور
دل آراشادی در حجله غیب / منزه دامنش از تهمت و عیب
برون زد خیمه ز اقلیم تقدس / نجلی کرد در آفتاب و انیس
بهر آنگیسه ای بنمود روشی / بهرجا برشد از وی گفشتگویی

مطلب سوم:

او خود ما را بسوی خود خوانده و در حقیقت محبت از او شروع شده تا ما به او محبت ورزیده بسوی او بگرائیم و از انس با او بهره گیریم. گرچه بقول مولوی:

عاشقی گرزین سرو گرزان سرامت / عاقبت ما را بدان شه رهبر است
اقتا در حقیقت از آنسر یعنی از ناحیه ذات حق شروع شده که در اینجا قبل از هر چیز باید توجه داشت که نه چنین است که ما قابلیت این که حق ما را بسوی خود دعوت کند و از انس و قرب به ما لذتی ببرد یا سودی عاید او گردد؛ البته نه! بلکه لیاقت ذات او و اقتضای لطف او بوده که ما بلکه تمام هستی را بسوی خود بخواند تا آنها به

■ با هوشیاری ماموران گنرک بازرگان ۲۳ کیلو و ۲۰۰ گرم طلا بصورت شمش و مفتول از یکدستگاه اتویوس ترکیه کشف شد.
۶۶/۴/۱۴

■ با تلاش و پیگیری پاسداران کمیته انقلاب اسلامی سیستان و بلوچستان و همدان ۷۹ کیلو گرم مواد مخدر

کشف شد.
۶۶/۴/۱۵

■ انفجار بمب دست ساز بقدرت تخریبی ۱۰ پوند میدان مقدم خیابان ابوذر تهران را به لرزه درآورد.
۶۶/۴/۱۶

■ ۱۰۰ تن از اعضای گروهک منافقین در پاکستان در

حمله گروهی ناشناس کشته و زخمی شدند.
مقر گروهک منافقین در کراچی و کویته با بمب و مسلسل منهدم شد.
■ توسط مأمورین ژاندارمری بیش از ۴۲۰ کیلو مواد مخدر کشف شد.
۶۶/۴/۲۰

بقیه از هجرت وحج

خود گذشته حاضر شدند همچون ابراهیم و اسماعیل صمیمانه جان خود را در راه خدا قربانی کنند و مشرکان پیامبر را از حج خانه خدا معافیت کردند، خداوند به پاداش آنهمه صبر و صداقت و تسلیم جان در برابر خدا، سوره کوثر را بعنوان عیدی در روز عید قربان بر پیامبر اکرم «ص» فرو فرستاد، این عیدی نظیر عیدی خداوند به ابراهیم (ع) بود.

پیامبر اکرم «ص» بعد از نماز عید در حالی که لبخند برکنار لب داشت، سوره کوثر را که نازل شده بود قرائت کردند (تفسیر ابوالفتح جلد ۱۲ ص ۱۸۷) «انا اعطیناک الکوثر» ما به تو کوثر عطا کرده (فرزندان و دودمانت را برکت و فزونی دادیم) «فصل لربک وانحر» بنابراین برای پروردگارت نماز بگذار و قربانی کن «ان شاکک هو الایتر» که دشمن تو ایتر و بریده نسل است.

الله اکبر بزرگ است خدائی که از مرده زنده می سازد و از زنده مرده، و از پیر مرد ۹۰ ساله ای چون ابراهیم و از زنی عقیم چون ساره و زن و کودک کسی در کام گرما و عطش بیابان گرفتار آمده چون هاجر و اسماعیل و از تنها فرزند بیامری که در صحرائ کربلا بنام علی بن الحسین (ع) از خاندان پیامبر «ص» باقی مانده اینهمه نسل پدید آمده و در سراسر عالم منتشر شده، بنابراین بیاس اینهمه قزوینی و خیر و برکت بدرگاه خدا نماز بگذار و به نشانه این قزوینی و برکت در آغاز نماز و بعد از رکوع و سجود دست به تکبیر بردار (بنا به روایت امام علی (ع) به نقل از تفسیر ابوالفتح) و به شکرانه آن قربانی کن. و اکنون بنگرید که هیچگونه اثری از دشمنان خاندان ابراهیم و دشمنان خاندان پیامبر اسلام در جهان نیست و آنانکه پیامبر را نسل بریده می خوانند خود بریده نسل شده اند.

۲۵- سوره بقره: ۱۲۴ ۲۶- سوره طلاق: ۱

۲۷- در مناسک حج امام خمینی ص ۸۷ می خوانیم: «چهارمین شرط طواف ختنه برای مردان است و احوط این است که در کودگان نیز رعایت شود، بنابراین چنانچه کودک ختنه نشده ای به دستور ولیش شحرم شود یا او را محرم گردانند احرامش صحیح است و طوافش بنا بر احتیاط صحیح نیست و در نتیجه اگر محرم به احرام حج شود چون طواف نساء وی باطل است (بنابر احوط) حلال شدن زن بروی مشکل می گردد مگر اینکه او را ختنه کرده طواف دهند یا خودش بعد از ختنه شدن طواف کند یا برایش نائب بگیرند.

۲۸- زید بن حارثه همان فرزند خوانده پیامبر (ص) بود که در موته به شهادت رسید.

۲۹- زندگانی محمد (ص)، محمد حسین هیکل ص ۶۸۰

۳۰- بلقا اسم عربی برای نیمه جنوبی از شرق اردن، یکی از شهرهای فلسطین بود که تقریباً همان منطقه «پریا» در نقشه فلسطین قدیم است (دائرة المعارف اسلامی جلد ۴ ص ۱۰۷-۱۰۶)

۳۱- داروم عبارت است از تپه های جنوب غربی ساحل یهودیه (دائرة المعارف اسلامی جلد ۹ ص ۹۳)

۳۲- زندگانی محمد (ص)، دکتر محمد حسین هیکل: ص ۷۰۸.

۳۳- در مورد رفتن حضرت ابراهیم به کوفه و مصلائی آن حضرت در کنار پنجمین ستون مسجد کوفه رجوع شود به معجم البلدان جلد ۴ ص ۴۹۲ - بحار الانوار جلد ۹۷ ص ۳۹۵ - ۴۰۳ و الکافی: جلد ۳ ص ۴۹۵ و در مورد عبور آن حضرت از سرزمین کربلا و مصلائی ابراهیم در کربلا رجوع شود به سفینه البحار جلد ۲ ص ۴۷۵ و المنتدک باب ۳۶ از ابواب احکام المساجد.

بقیه از دعای ابو حمزه

مطلب چهارم

اگر او نبود در عالم یادی و ذکری از او نبود: «وَلَوْلَا اَنْتَ لَمْ اَذِمْ مَآئِتَ: خدایا اگر تو نبودی من نمی دانستم که توجه هستی.

در اینجا نیز قبلاً باید توجه داشته باشیم که حال که خداوند هست و به فیض او ما و همه جهان هستیم و دل و جانمان و عقل و اندیشه مان به مبدأ هستی و صفات جلال و جمال او پی برده، چنین نیست که بکنه ذات پی برده چنانچه بکنه ذات انسان پی برده ایم و ماهیت او بعنوان حیوان ناطق در ذهن ما نقش بسته است آنهاهم بواسطه اینکه وجود انسان و همه اشیاء محدود که از محدودیت وجودشان در ذهن ما ماهیتشان که نمودی از بود آنها است، جلوه می کند، برخلاف وجود نامحدود و بی پایان خداوندی که عین هستی است و بکنه ذاتش کسی پی نبرد.

بنابر آنچه گفته شد جمله دعا: لَوْلَا اَنْتَ لَمْ اَذِمْ مَآئِتَ چنین می رساند که با بود او ما می دانیم چه است، مقصود این نیست که به کنه ذاتش پی برده ایم بلکه اساساً در معرفتی که در مراحل اولیه برای مردم خداشناس حاصل می شود از راه فکر و استدلال بوسیله مفاهیم ذهنی، مانند مفهوم علم، قدرت، حیات و سایر مفاهیم صفات، معرفتی ناقص دست می دهد و اینگونه مفاهیم نموداری از هستی در ذهن و در دسترس فکر ما و در پیچه هائی است برای عقل ما در راه شناخت حق. و ما می توانیم این مفاهیم را که از شئون ذاتیه حق حکایت ناقصی می کند بظرفهائی تشبیه کنیم که می خواهیم دریای بی پایانی را با آنها اندازه بگیریم.

از بیان گذشته به این نتیجه می رسیم اگر هستی، ثابت و لایزال نبود اینگونه مفاهیم ذهنی بلکه خود ذهن هم نبود که چنین مفاهیم در آن ظهور کند. حتی مفهوم عدم و نیستی هم به طفیل وجود در ذهن ما جانی پیدا کرده است.